

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

عرض کردیم یک فرع دوم هم در به مناسبت در تعبیر به استصحاب شده است متعرض بشویم و بعد دیگر انشاء الله انواع کلماتی که آقایان گفته اند و بحث استصحاب در آنجا بوده است که جمع و جورش کنیم و تمامش کنیم. عرض کنم که بحثی که بود در انقطاع دم و قبل الاغتسال آن را عده ای از باب به اصطلاح از باب استصحاب گرفته است. عبارات اهل سنت را خواندیم دیدیم نه بحث استصحاب را در کتب فقهی شان لا اقل عده ای مطرح نکرده اند و آنچه که از اهل سنت نقل شده است از زمان تابعین اشعاری به استصحاب ندادند. از جمله روایاتی که در ما نحن فیه هست در این مسئله و روشن شد که در روایات ما فعلا تا جایی که خواندیم مسئله بعضی از روایات دلالت بر جواز می کند مطلقا بعضی ها بعد از غسل نه غسل نه اغتسال.

عرض کنم که از جمله روایاتی که در ما نحن فیه وجود دارد که ادامه بدهیم روایات را به مقدار بحث خودمان فعلا بحث اصولی نه بحث فقهی. بحث فقهی شان را باید در جای خودش مطرح کرد در این باب ۲۳ در کتاب حیض در کتاب جامع الاحادیث مطرح شده است. این قسمت جامع الاحادیث که کتاب طهارت باشد اصولا زمان خود مرحوم آقای بروجردی چاپ شده است. هم طراحش ایشان بوده است هم چاپش. این قسمتشان زمان ایشان است. از روایاتی که در ما نحن فیه داریم مرحوم شیخ طوسی در تهذیب می فرمایند بهذا الاسناد همان سندی که در آن ابن عقده بود به کتب ابن فضال پسر. و در استبصار فرمودند علی بن الحسن. علی بن الحسن ابن فضال پسر. عن ایوب بن نوح عرض کردم بیشتر روایات باب را که تهذیب آورده است از کتاب ابن فضال پسر است. کتب ایشان مشهور بوده است یعنی به مقداری بوده است که بعدها هم بوده است. مرحوم ابن طاووس به مناسبتی در بعضی از موارد در بحث صیام از کتاب ایشان نقل می کند و حتی نسخه ای هم که ایشان نقل می کند قبل از شیخ طوسی است. به نظرم می گوید ۱۵۷ من نسخه تاریخها کذا. عن محمد بن ابی حمزه. محمد بن ابی حمزه پسر ابو حمزه ثمالی است. برادری هم به نام علی دارد. این علی بن ابی حمزه ثقة است جلیل القدر است. آن علی بن ابی حمزه بطائنی محل کلام است. مرحوم شیخ کلینی همین سند را از کتاب دیگری نقل کرده است. محمد بن یحیی استاد ایشان که ثقة است عن سلمه بن خطاب این منطقه ای است همین طرف لنگرود به نام براقستان. ایشان اهل براقستان بود. ایشان تضعیف شده اند به اصطلاح به عنوان خط غلو.

عن علی بن حسن تاتری این از مصادر تاتری ها است لکن نسخه وضع روشنی ندارد. من کرارا عرض کردم وقتی کسی را که در طریق است تضعیف می کنیم معنایش این است که نسخه وضع روشنی ندارد. نه فقط بگوییم که سند ضعیف است. این اصطلاح را به کار نمی بریم. عن محمد بن ابی حمزه خب معلوم می شود روایت شاهد هم داشته است. عن علی بن یقظین عن ابی الحسن موسی بن جعفر سلام الله علیه.

قال سألته عن المرأة حائض ترتب يقع بها زوجها بله عرض کنم که یا در بعض الیقع علیها زوجها ان تغتسل قال لا بأس و الغسل احب الیه. این روایت در کتاب دیگر ابن فضال بود از عبد الله بن مغیره عن من سمعه من العبد الصالح. احتمال دارد همین باشد. خیلی متنش شبیه همین است. متن هم دیگر خیلی همان حدیث شماره ۵ که دیروز خواندیم. آن عن من سمعه مرادش همین علی بن یقظین باشد.

در کتاب فقه الرضا دارد که اوایل فقه الرضا «فَإِذَا دَامَ دَمُ الْمُسْتَحَاضَةِ - وَ مَضَى عَلَيْهَا مِثْلُ أَيَّامِ حَيْضِهَا»، در باب استحاضه بعضی ها گفته اند که نمی شود آن حرمت دارد لکن مشهور جواز است. «أَتَاهَا زَوْجُهَا مَتَى مَا شَاءَ»، معروف بین شیعه که دارند متفق علیه سنی ها هم مشهور جواز است. «بعد الغسل أو قبله»، این هم صراحت دارد البته یک روایت دارد در جای دیگر فقه الرضا که امرها ان تغسل فرجها ثم تجامعها آن حالا نکته اش فوفش آن می شود. از جمله روایات دیگری که ما در ما نحن فیه داریم حدیث شماره ۸ باز هم مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار از کتاب ابن فضال پسر. عن علی بن اسباط که از اجلای اسباط است عن عمه یعقوب احمر ثقه است عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام. این ابی بصیر عن ابی عبدالله بین دو نفر مردد است احرازش مشکل است. قال سألته دیگر حالا آن بحث های ابی بصیر خودش مستقل است. «عَنِ امْرَأَةٍ كَانَتْ طَامِثًا فَرَأَتْ الطُّهْرَ أَيْقَعُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ قَالَ لَا حَتَّى تَغْتَسِلَ»، یک مشکلی که ما الآن داریم چون این کتابهای مصدر اولیه که در اختیار آقایان بوده است یعنی کتابهای فرض کنید همین ابن فضال پسر الآن دست ما نرسیده است نمی دانیم کیفیت جمع اینها در این روایت به چه صورت بوده است. قال لا ان تغتسل.

و بلکه بالاتر حالا این عجیب تر و «و سألته عن امرأة حاضت في السفر ثم طهرت فلم تجد ماء يومًا أو اثنين أيجل لزوجها أن يجامعها قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ قَالَ لَا يَصْلُحُ حَتَّى تَغْتَسِلَ»، آن وقت از این روایت عرض کردم این روایت هم این فتوا بین عامه هست. این روایت مؤید آن فتوا است که جایز نیست حتی با تیمم هم جایز نیست. لکن عده ای گفته اند با تیمم جایز نیست مگر نماز بخواند. یک نماز که خواند آن وقت جایز است. این روایت می گوید که نه، دو روز هم کشید حتی تیمم کرد باز هم جایز نیست یعنی اصولا فاذا تطهرن را به معنای فاذا اغتسلن گرفته است. دو روز گذشت تیمم بود هنوز هم جایز نیست. این روایت از اشد روایات معارض در ما نحن فیه است.

آن وقت حالا این بحث های عرض کردم فقهی مفصلی دارد غیر از اینکه عنوان اذا تطهرن یک نکته فقهی دارد که در حد بسیطش اینجا بگوییم تفصیلش در محل خودش. آن نکته اش این است که آیا تیمم طهور است واقعا؟ یکی از اقسام طهور است یا تیمم فقط اباحه صلاه است. این یک تفکری بوده است که تیمم اباحه صلاه است. طهور نیست. اگر طهور نبود آن وقت آیه مبارکه شاملش نمی شود. پس این باید صبر کند تا غسل کند. یک روز دو روز سه روز هم طول کشید باید حتما غسل کند. این تا اینجا روایاتی بود که عرض کردیم جزء عجایب است از کتاب ابن فضال پسر مرحوم شیخ طوسی نقل کرده است.

شیخ کلینی هم دو تا از این روایات را نقل کرده است لکن نه از طریق ابن فضال. نه پدر و نه پسر. تا این جایی که خواندیم.

در کتاب تهذیب فقط از محمد خیلی هم عجیب است در استبصار این را نیاورده است خیلی عجیب است. علی ای حال در کتاب تهذیب فقط از کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی. این وقتی که می گویم کتاب نوادر الحکمه و تهذیب فقط این معلوم می شود که امثال مرحوم کلینی و صدوق هم این روایت را قبول نداشتند از اینکه نیاورده اند. عن معاویه بن حکیم بد نیست عن ابن ابی عمیر این خیلی عجیب است این معنایش این می شود یک نسخه ای از کتاب ابن ابی عمیر اگر در همه نسخ بوده است که خیلی عجیب است. عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن. ظاهرا عبد الرحمن بن ابی عبدالله باشد. اگر آن باشد عبد الرحمن از علمای بصره ما است. این از خط بصره است. اگر آن عبد الرحمن بن ابی عبدالله باشد. و کرا را عرض کردیم برای اتصال تاریخی سند غیر از اینکه فلان ثقه فلان ثقه یک اتصال تاریخی هم می خواهیم. مثلا ثابت شود که مرحوم ابان بن عثمان که از علمای کوفه است از علمای بصره هم نقل کرده است. در شرح حال ابان نوشته اند کوفی لکن سفرش به بصره بود. یکی از عواملی که سبب می شد میراث بصره به کوفه بیاید توسط همین ابان است. ایشان بسیار مرد جلیل القدر و بزرگواری است. سألت ابا عبدالله علیه السلام عن امراه حاضنت ثم طهرت فی سفر، فلم تجد الماء. خیلی شبیه روایت ابی بصیر است. «جِدِ الْمَاءَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً هَلْ لِرُؤُوجِهَا أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا قَالَ لَا يَصْلُحُ لِرُؤُوجِهَا أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا حَتَّى تَغْتَسِلَ».

این شبیه روایت ابی بصیر است من چند دفعه عرض کردم بعید نیست در نسخه ای که این نکات فنی است اینها را مثلا دفتری بگذاریم برای ظرافت هایی که در حدیث هست اینها جمع شود چون یکجا که نمی خوانیم ما. در بحث های متعدد می گوئیم. ظرافت این این است که کأنما انسان احساس می کند که این نسخه ابن ابی عمیر یک مشکل داشته است. یعنی مشکل کمی حذف شده است. عن امراه حاضنت آنجا داشت که کانت طامثه قال لا. قلت حاضنت فی السفر. اولاً سؤال اول را نیاورده است. سؤال اول در این نسخه ابن ابی عمیر نیست. فلم تجد الماء يومين أو ثلاثة. او يحل لزوجها هل يقع عليها. قال لا يصلح ان يقع عليها اینجا یک چیز زیادی هم دارد ان يقع عليها را

.....
اضافه کرده است. آنجا لا یصلح حتی تغتسل. مقارنه بین دو متن البته اینجا دو متن از یک مصدر واحد نیست. به حسب ظاهر. خیلی نشان می دهد تقارب این دو را. حالا چطوری شده است که این مطلب الآن ما روشن نیست. از جمله روایت حدیث شماره ۱۰ است. این روایت هم مثل همان روایت ۹ مثل ۸ است. که حتی معلوم می شود که تیمم را هم اجازه نمی دهد. عرض کردیم مشهور بین اهل سنت تیمم را اجازه می دهند آنجا هم هستند کسانی که تیمم را اجازه نداده اند. لکن چیز خاصی نیست یعنی معلوم است که یک نوع اجتهاد است این طور نیست که نصی از رسول الله داشته باشد. اولاً عرض کردم مشهور بین اهل سنت کلمه طهور و تطهر را به معنای وضو می گیرند. این را خوب دقت کنید. مثلاً و ان کنتم جنباً فاطهروا. ما این جور معنا می کنیم که اگر جنب بود غسل کند. غسل کرد دیگر وضو نمی خواهد. نمی گوئیم فاطهروا. چون غسل کرد دیگر وضو نمی خواهد. نمی گوئیم فاطهروا چون غسل طهور است.

اهل سنت می گویند نه باید وضو بگیرد. ان کنتم جنباً غسل دارد وضو هم دارد. غسلش در آن آیه دیگر و لا جنباً الا عابری سبیل حتی یغتسلوا. آنجا اغتسال دارد و ان کنتم جنباً فاطهروا. اینجا طهارت دارد. آن وقت چون وضو طهور است می گویند باید حتماً در باب غسل جنابت اضافه بر غسل این تقریباً متفق علیه است چون به نظرم در صحیح بخاری هم دارد. این متفق علیه بینشان است که باید وضو بگیرد. آن وقت در اینجا فاذا تطهّرن یعنی یا به معنای غسل است یا به معنای وضو است یعنی استعمال آب. ببینید دیگر با تیمم صدق نمی کند. مضافاً آن نکته ای را که عرض کردم تصحیح دارند. چون می گویند ما تیمم را فقط مبیح صلاه می دانیم. اگر مبیح صلاه شد دلیل ندارد که سایر جاها ایجاد طهارت کند. لکن خب این بحثش در فقه گذشته است که انصافش روایات ما و ظاهر آیه مبارکه و روایات ما مصرّح است که تیمم طهور است مثل وضو و غسل است هیچ فرقی نمی کند. بله بین اصحاب ما در بعضی از یعنی بعباره آخری آیا همان حالتی را که ما با غسل داریم همان حالت را هم دقیقاً با تیمم داریم؟ این را البته بعضی اصحاب ما اشکال کرده اند. مثال معروفشان این مسئله ای که گاهی هم ممکن است محل ابتلا شود در ماه رمضان قبل از طلوع فجر یا قبل از اذان صبح به اصطلاح عوامانه خودمان قبل از آن وقت نباشد که غسل کند. خب عده ای گفته اند که تیمم کند و روزه اش درست است. یعنی همچنان که تیمم به درد نماز می خورد به درد روزه هم می خورد. آن مسئله ای است آنجا. خب عده ای الآن در ذهنم صاحب مدارک است. عده ای مناقشه کرده اند گفته اند دلیل نداریم. چون تصادفاً در باب روزه روایت نیامده است. اصلاً در باب روزه تیمم بر روزه روایت نیامده است. می ماند عنوان همان طهور. به طور کلی طهور باشد. آنها میگویند طهور است برای نماز ثابت نشده است که برای روزه کفایت کند. اولاً اگر اباحه گفتیم آنجا خب تقریباً قطعی است. اگر گفتیم اباحه صلاه است. اگر اباحه صلاه باشد که به درد روزه نمی خورد. غرض روشن شد برایتان چه می خواهم بگویم؟ این بحث در طی فقه اسلامی همیشه مطرح بوده است که آیا تیمم به جای غسل در تمام شئون است؟ مثل اینجا یکیش اینجا

حائض. اینجا که خب فرع آورده اند و روایت هم که داریم. آیا تیمم جای غسل است در تمام شئون؟ بعضی از شئون روایت هم ندارد مثل روزه. مثال روزه که اگر ضیق وقت بود آیا تیمم کند و با مجرد تیمم می تواند وارد نماز صبح شود؟ خودمان به ذهنمان این تفصیل آمده است بین اینکه این تضییق وقت اختیاری باشد یا خیر اختیاری. بهرحال وارد آن بحث نشویم.

این بحث عامه هم در اینجا دارند ما هم در فروع دیگر داریم و آن بحث خلاصه اش این است که مقدار دلالت ادله در تیمم چیست. اگر گفتیم از ادله استفاده می کنیم ظهور است و تمام آثار غسل را دارد. خب یکیش هم همین است. به جای آب نباشد تیمم کند و یا تیهها زوجها از جمله روایاتی که البته این حالا کتاب نوادر الحکمه در اختیار همه بوده است نقل نکرده اند. مشکل روایت چه بوده است چه عرض کنم لکن به طور کلی چون بعضی از فوائد است به طور کلی در نظر مبارکتان باشد حدیث ما اساسا کوفی است. حدیث شیعه یعنی بیشترین عددی را که ما زمان امام باقر زمان امام صادق حتی زمان امام سجاد داریم بیشترین عدد روایات ما و آثار ما و نوشته های ما کوفی است. حدیث ما در درجه اول کوفی است. با یک تفاوت خیلی زیاد تنزل زیاد بصری است. بصری کم است. مثلا اگر هشتاد درصد حدیث کوفی است هفت درصد بصری است. خیلی حدیث ما در بصره کم است چون خود شیعه در بصره کم بودند. شیعه در بصره عددشان زیاد نبود. در کوفه یک روایتی هم هست مال فضیل کیف رأیت اقبالا فضیل ظاهر عبارت نجاشی این است که ایشان کوفی است لکن ظاهرا فضیل بصری است اشتباه شده است. حضرت به فضیل می فرمایند که اقبال مردم به این امر یعنی تشیع و ولایت چطور است؟ می گوید که قلیل است کم است. همین طور هم هست. واقعیت تاریخی اش هم همین است که شیعه در بصره کم بودند. باز از او کمی کمتر مدینه. مدینه هم داریم افرادی که شیعه در بصره کم بودند. باز از او کمی کمتر مدینه. مدینه هم داریم افرادی که یکی دو نفرشان از نوه های عبد المطلب پسر عموی ائمه علیهم السلام. یکی داریم اسماعیل بن فضل نوفلی اینهایی که مدینه هستند نوفلی اینها از بنی هاشم هستند. غیر از نوفلی که در کوفه هست.

بهرحال ما داریم مثل همین علی بن جعفر برادر حضرت موسی بن جعفر اما آن نسبتش از بصره هم کمتر است. بعد دیگر مختصری حدیث قم هست خیلی کم جاهای دیگر هم هست خیلی کم است. نسبت بزرگ حدیث در درجه اول کوفه است. در درجه دوم با تفاوت زیاد بصره است. نه مثلا خیال کند مثلا من باب مثال شصت درصد این یکی چهل درصد. نه تفاوت زیاد است خیلی.

س: مجموعه روایات یا روایات فقهی؟

ج: مجموعه روایات. شیعه کم بودند. مثلا باز از آنها کمتر فرض کنید مکه یک روایت صحیحه داریم حضرت باقر به عبد الله بن میمون قدام که اهل مکه بوده است. می فرماید کم اتم بمکه؟ قال قلت اربع. ما همه اش چهار نفر هستیم شیعه در مکه. البته الانش هم فکر نمی کنم بیشتر باشد.

علی ای حال مثلا ما الآن کتاب مکی ما منحصر به همین کتاب عبدالله بن میمون قدام است. دیگر آثار دیگری ما از مکه نداریم. بهر حال این به اصطلاح من اسمش را جغرافیای حدیث گذاشتم این خیلی مؤثر است. تأثیری که میکند بیشتر روی این جهت است. خوب دقت کنید چون در کوفه حدیث زیاد بود اصولا غیر از کاتب حدیث غیر از محدثین که محدث بودند مردم عادی هم زیاد پیش ائمه می رفتند حالا فرض کنید کتاب ابوبصیر یا کتاب قبلی. غیر از اینکه در کتابها نوشته بود خب الی ماشاء الله می رفتند برای حج عمره. بیشتر لقائشان برای حج عمره بود. یعنی ممکن بود که مثلا مجموعه کسانی که ائمه علیهم السلام فرض کنید امام صادق این مسئله را پرسند ممکن است که ده هزار نفر باشد. ممکن است ۲۰۰ نفرشان جزء محدث و عالم مطرح باشند یا صد نفرشان. از این صد نفرشان ممکن است بیست تا از آنها نوشته اند. از آن ۲۰ تا ممکن است سه تا به ما رسیده است. این نسبت را دقت کنید. آن وقت نتیجه این می شود که اگر یک مطلبی را در کوفه نقل کند ده ها نفر صدها نفر دیگر می گویند ما خلاف این را از امام صادق فهمیدیم شما چرا در کتابتان آورده اید؟ اما در بصره چون هم شیعه کم هستند هم محدثین کم هستند روات کم هستند. طبیعتا آن قدر فرصت مناقشه و نقد و بررسی و آن روایت معروف فیض بن مختار دارد که می گوید من وارد مسیر کوفه می شوم فاکاد اشد فی دینی. اینقدر اختلاف است می گوید قال جبر محمد کذا می گوید این مال فقط کوفه است. این در هر شهری نبود که در مسجدش اینقدر اختلاف باشد. چون عدد شیعه زیاد بود عدد روات زیاد بود عدد کتاب زیاد بود اینکه می گوید اصلا من وقتی وارد مسجد کوفه شدم شک کردم اصلا یعنی چه این می گوید جعفر این جور گفت آن می گوید فلانی آن جور گفت دقت می کنید لذا حدیث بصره خیلی نقادی نشده است. نمی دانم روشن شد؟

س: این تقسیم بندی که کردید به حسب کدام طبقه از روات است؟

ج: همان طبقه اول. تا حدود سال ۱۵۰. از سال ۱۵۰ بیشترین حصه می رود به طرف بغداد. بزرگان اصحاب علما فقها حتی متفکرین امثال هشام بن حکم هشام بن سالم اینها می روند به طرف بغداد. ابن ابی عمیر کوفه تقریبا کمی ضعیف می شود. اما بغداد از سال ۲۰۰ قم خیلی قوی می شود. قم و بغداد می شوند. آن که من عرض کردم از سال ۸۰ تقریبا زمان حضرت سجاد تا سال ۱۵۰ در این فطره زمانی که عرض کردم این اینگونه است کوفه محل حدیث شیعه است. چه نسبت به حضرت سجاد که نسبت به حضرت باقر نسبت به امام صادق

بله بعد یک کمی اوضاع کوفه عوض می شود و لکن بعدها تقریبا کوفه چون شواهد ما حاکی است که این مذاهب فاسده خیلی هم از کوفه خارج نشدند چون بعضی موارد فطحیه بغداد آمدند مثلا قم ند اریم کلا از فطحیه قم آمده باشند یا واقفی ها یا کیسانی ها، ناووسیه این مذاهب فاسده که احتمالا یکی از دلایل انقراض ظاهری شان است این بقاء شان در نطفه در کوفه ماندند پخش نشد لذا مذهب خود به خود از بین رفت. پخش نشد لذا مذهب خود به خود از بین رفت البته به خاطر بحث امامت هم هست عرض می کنم ظاهری. وجود ائمه متأخر ما سلام الله اجمعین مؤثر بوده است. لکن به حسب ظاهر هم اینها خیلی از کوفه در نیامدند فطحیه و واقفیه و حالا اگر اگر راست باشد که بعد از شهادت موسی بن جعفر معظم اصحاب واقفی باشند قبول ندارم فکر نمی کنم راست باشد. نوشته ام و بعد یواش یواش برگشته اند. یعنی معلوم می شود که حرکت واقفیه خیلی حرکت تندی بوده است. انصافا نسبت به فطحیه تندی اش بیشتر بوده است. این هست این را می شود قبول کرد.

س: واقفی نیستند اینها

ج: نه موسی بن جعفر اینها اسماعیلی هستند. خوجه اصطلاحا یک نژادی هستند که بیشتر از احمدآباد و گجرات و اینها هستند. اینها منتشر شدند در دنیا و اینها معظمشان هم اسماعیلی بودند. بلکه همه شان. حدود صد و خورده ای سال است از زمان میرزای شیرازی اینها شیعه شدند شیعه اثنی عشری. یک طایفه شدند. یک طایفه شدند به عنوان آقاخانمی به آنها می گفتند. اسماعیلی هستند یک مقداری هم که برقع هستند که آنها هم اسماعیلی هستند. مثل برقع غیر خوجه زیادتر دارد.

علی بن حسن مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار ابن فضال پسر خیلی عجیب است معظم روایات ما از ابن فضال پسر است. احتمال البته عرض کردم در حد احتمال من فعلا میدهم. شاید این مسکلی را که شیخ دارد چون مسئله جمع بین من عرض کردم در خلال اینها یک نکاتی ما گاهی در سال چند بار تکرار می کنیم. مبانی اصحاب ما در روایات متعارض این را خوب در ذهنشان باشد سؤال از روایات متعارض از زمان امام صادق است. بین ائمه. راجع به رسول الله از زمان امیر المؤمنین است. یعنی ما در کتب اهل سنت هم نداریم که از رسول الله پرسیده باشند که شما مثلا پارسال این مطلب را فرمودید امسال ضدش را فرمودید. خود کتب اهل سنت هم ندارند. اما از عصر صحابه داریم. این خیلی نکته لطیفی است به آن فکر کنید معنایش این بوده است که تعارض در زمان رسول الله نبوده است بعد پیدا شده است. یعنی تعارض اثباتی است ثبوتی نیست. این راجع به تعارض روایات که حضرت جواب می دهد. چهار قسمش می کند از این راههایی که ما گرفتیم وارد نمی شوند. از راه دیگر وارد می شوند.

از ائمه علیهم السلام از امام صادق داریم و درست هم هست. چون زمان امام صادق انت شارش را شنیدیم همین عمر بن حنظله مال کوفه است که الآن عرض کردیم آن کثرت تعارض در کوفه است و تعارض هم از خود امام است. آقا شما مثلا دو حدیث می آید در یکی امر است در یکی نهی است اینها متعارض هستند. کارا هم عرض کردیم لفظ تعارض اما در روایت نداریم. این تعارض یک اصطلاحی بوده است که بعد سنی ها درست کرده اند. چون اینها بحث دارند که چون کلمه عرض، که عرض کردم به این معنا که به معنای تضاد باشد این یک اصطلاحی دارد حالا شرحی دارد در بحث تعارض اگر رسیدیم به آنجا توضیحاتش را عرض می کنیم. بله در این حدیثی که در کتاب اوالی اللثالی آمده است منفردا و جای دیگر هم نیامده است بعنوان مرفوعه زراهر دارد حدیثان متعارضان. کلمه تعارض فقط در آن روایت آمده است که آن هم فوق العاده ضعیف است اصلا ارزش بحث ندارد. کیف ما کان روایاتی که ما داریم مختلفان یأتی عنکم حدیثان احدهما یأمر و الآخر ینهی. متناقضان اما متعارضان اصلا کلمه تعارض ما در روایات کلا نداریم. از زمان امام صادق مسئله تعارض مطرح می شود و مثلا در همین روایت عمر بن حنظله می گوید خیلی روایت مهمی است می گوید دو نفر فقیهند هر کدام یک جور از شما نقل می کنند. حضرت می فرماید که مستند عل می و فقهی شان را نگاه کنید می گوید روایاتشان متعارض است امام می فرماید که اگر یکیش مشهور است و یکیش مشهور نیست مشهور را بگیرد. این در حقیقت امام علیه السلام بیان حجت ان لا حجت می کند. یک نکته و نکته مهم تر اینکه امام تعارض را قبول دارد. این را کمتر رویش کار شده است. در روایت عمر بن حنظله می فرض می کند. می گوید این طوری. یعنی من قبول دارم که این تعارض در کوفه هست. لکن یک مطلب را ده نفر نقل کرده اند یک مطلب را یک نفر نقل کرده است. خب آن مطلب یک نف رباطل است. باز عمر بن حنظله می گوید کلاهما مشهوران. می گوید گاهی این طوری این هم ۵ تا آن هم ۵ تا. این معلوم می شود که عمر بن حنظله خیلی ملا است. کاملا احاطه دارد به واقع. خیلی عجیب است. می گوید آقا شخب شما امام صادق می فرماید که نه آقا چنین یزی نیست چطور شما به ۵ نفر بعد می گوید مسئله تقیه یعنی امام صادق این تعارض را نکته را دقت کنید چون این در تقریب روایت عمر بن حنظله نیامده است. ما مفصل شرح خاصی در روایت عمر بن حنظله داریم. این معنایش این است که امام صادق قبول دارد که به ۵ نفر یک مطلب را گفته است به ۵ نفر دیگر یک مطلب دیگر را گفته است. معنایش این است خب. فقط امام شرایط خارجی را مطرح می کنند. مثل تقیه غیر تقیه. دقت فرمودید چه می خواهم عرض کنم؟

لذا خوب دقت کنید تعارض در کتب اصحاب ما روایات ما در روایات امام صادق بیش از بقیه است. در امام سجاد ذهنم نیست امام باقر هم یکی دو تا روایت است. الآن دقیقا در ذهنم نیست. در امام صادق هست بعد سؤال از روایات متعارض از حضرت رضا به بعد هم هست. که از جدش ما این طور نقل شده است از جد شما این طور نقل شده است. این هم ما داریم که اصطلاحا بنده اسمش را احادیث

عرض گذاشتم. تألیف اصحاب ما به حسب آن که الآن در فهارس آمده است در زمان تعارض از زمان موسی بن جعفر است. اما روایات از زمان حضرت صادق است. بعدها این را افراد به تألیف کردند. عرض کردیم آنچه که بین اصحاب ما معروف است حجت و لا حجت است. که حالا به مبانی مختلف اصطلاحاً اسمش را گذاشتیم طرح. مبنای طرح. آن وقت این مبنای طرح خودش مبانی داشته است یکیش مثلاً مسلک مثل یونس بوده است که موافق کتاب و سنت را می گیریم مخالف آن را طرد می کنیم. پس مسلک اول در بین اصحاب ما طرح است. مسلک دوم بین اصحاب ما ظاهر عبارت ظاهر که می گویم چون احتمال دیگر هم در عبارت کلینی هست. ظاهر عبارت کلینی تخییر. اگر دو تا روایت بود شما می توانید به هر کدام عمل کنید.

مسلک سوم که شیخ گفته است جمع. که مشهور شده است الجمع نحن امکن اولاً. پس یکی مسلک طرح است. یکی مسلک تخییر است. یکی مسلک جمع است. من خودم عرض کردم نسبت نمی توانم بدهم احتمال می دهم که شیخ این را از قبلی ها گرفته است. بعید است ابداع شیخ باشد. مثلاً همین مسئله نگاه کنید از کتاب ابن فضال پسر معارض نقل می کند خوب. نمی شود بگوییم شیخ فهمیده است معارض است ابن فضال پسر نفهمیده است. این که خیلی حرف عجیب و غریبی است. اینکه شیخ معارض را فهمیده است چاره ای بر آن کرده است اما ابن فضال که در کتابش نیاورده است نفهمیده است. ما دیگر از بحث اصول کلا خارج شدیم. اینها فوایدی است که چون معلوم نیست به این زودی ها گفته شود.

لذا من مثلاً شیخ دارد قال الشيخ فی الاستبصار فالوجه فی هذه الاخبار ان نحملها علی ضرب من الكراهه. دون الحضر و الاول ان الجواز. این جمع کردن که مسلک شیخ است که بعضی ها هم به آن جمع تبرعی گفته می شود به نظر من این طور می آید. چون این مسلک جمع را یک کتابی است به نام ایضاح. چند دفعه عرض کردم تازه چاپ شده است مال قاضی ن عمان مصری که از اسماعیلی ها است و به قاضی و بزرگشان و مقنن فقه اسماعیلی است ایشان کتاب ایضاح دارد. این ایضاح ایشان تقریباً صد سال قبل از شیخ است. وفات ایشان نمی دانم ۳۶۱ است شیخ هم ۴۶۱ است تقریباً. ایشان هم در این ایضاح سعی کرده است مثل استبصار باشد. چون استبصار احادیش کمتر است روی این جهت در استبصار فقط احادیث متعارض را در فقه آورده است. من دو سه روز قبل هی عرض کردم که ما خیلی می توانیم کارهای شیخ را توسعه دهیم یا راه جدید. الآن می شود دو مرتبه خودتان یواش یواش کلیه روایت های متعارض را در ابواب مختلف انسان جمع کند. کلام اخبار تفسیر عقاید، قیامت، برزخ، دنیا، آثار، شیخ فقط بخش و تازه این مقداری هم که شیخ جمع کرده است کل متعارضات نیست. بعدها ما متعارض های زیادی داریم.

کتاب تهذیب استقشای روایات است. معارض و غیر معارض. اما در کتاب استبصار فقط خیلی این کتابی که قبل از شیخ نوشته است و تقریباً می شود گفت به ذهن من به نظرم ۲۷۸ است یا ۲۷۶ است ابن قطیبه دینوری. دینور نزدیک همدان. ابن قطیبه دینوری واقعا هم مرد ملایی است. خیلی ملا است انصافاً. کتابی دارد تأویل مختلف الحدیث. آن هم جمع کرده است. البته آن بیشترش عقاید و این جور چیزها است. روایات متعارض را آورده است. آن هم جمع کرده است. آن سنی البته.

س: یک کتاب دو جلدی دارد ظاهراً

ج: آن مصابیح الانوار است. آن حل مشکلات الاخبار است نه تعارض. بیشتر نظرش روی احادیث مشکله است. دارند سابقاً هم من مراجعه می کردم. مدتی است که نه ولی سابقاً خیلی. کتابی بود بالای سرم وقت خواب و اینها همه اش آن را نگاه می کردم. مصابیح الانوار. بد نیست فشنگ هم نوشته است.

کیف ما کان این مسلک شیخ حالا من تمام حرفم این است حالا ما دنبالش هستیم چون من نقاطی را که احتیاج به بحث دارد به ش ما بگویم چون که ده سال بیست سال که مراجعه کنید هنوز برای ما روشن نشده است که ابن فضال پسر که روایات متعارض را آورده است چه کار کرده است. این برای ما روشن نیست. مشکل ما این است الآن. مسلک کلینی تا حدی واضح است. البته کتاب کلینی گزینشی است ها. اشتباه نشود. مثلاً در این مسئله کلینی روایت معارض نیاورده است. یک روایت آورده است دلالت بر جواز می کند و یک روایت هم بر غسل موضع. ما معارض اصلاً نقل نکرده است.

س: معارض را آورده است و لکن چون اجماع بوده است در واقع

ج: نه ایشان صاحب نظر است در حدیث. شیخ نه اینکه صاحب نظر است. شیخ نمی خواسته است که این کار را بکنند. اشتباه نشود. شیخ هدفش این نبوده است در تهذیب. نه اینکه نقص در ایشان است. روشن شد؟ اینکه روایات را چه کار کنیم الآن نمی دانیم. می گویم چون اینها را جایی ندیدیم از کسی هم نشنیدیم ممکن است شما در طی مراجعات در ده سال بیست سال یک نکته ای من خودم احتمال میدهم که این قدمای اصحاب مثل همین ها به محمد بن احمد صاحب نوادر الحکمه مثل خود ابن فضال اینها هم همان مسلک شیخ را داشتند. الجمع نحن امکن احتمال خود من. البته از زمان علامه به بعد که مسئله حجیت تبعیدی خبر مطرح شد و بنا شد خبر حجت شود چون دیگر می گفتند این هم حجت آن هم حجت. یک مسلک جدیدی در اصحاب پیدا شد که اسمش هست ترجیح. پس مسالک اصحاب در تعارض شد چهار تا. این را خلاصه کردیم برایتان. یکی طرح است. به شکل من الاشکال. یکی تخییر است البته ترجیح هم

نهایتش طرح است اما باز طرح خصوصیتش این است که می گوید یکیش حجت است و یکیش نیست. ترجیح می گوید هر دو حجت است یکی را ترجیح می دهیم. بالأخره ترجیح یکی را قبول می کند. اشکال نکنید که فرق آن با طرح چیست. فرق او با طرح این است. پس در طرح یکی را قبول می کند این خلاصه مسالک اصحاب در باب تعارض. از زمان امام صادق تا این لحظه که من در خدمتان هستم. اصحاب ما مسالکشان چهار تا است. این را گفتم برای اینکه شما اگر خواستید وارد شوید مقدمات در ذهنتان باشد ببینید شواهد با کدام یکی اعتبار می کند.

پس اول مسلک طرح بود. دوم مسلک تعخیر بود. سوم مسلک جمع بود که ما مناسبت حدیث اسمش را بردیم و چهارم هم مسلک ترجیح بود که این مسلک بعد از علامه آمد. مسلک ترجیح هو الراجح بین اهل سنت. اهل سنت هم مسلکشان ترجیح است. چون اهل سنت اصلاً در حجیت خبر. نکته اش هم حجیت خبر است دیگر. می گوید این هم حجت است آن هم حجت است. هر دو هم معارض حجت هستند. این هم سندش صحیح آن هم صحیح. اصلاً ستر مسلک ترجیح برای این آمده است نکته مسلک ترجیح با طرح این است که طرح می گوید این حجت است آن لا حجت است. ما هم تقریباً مسلکمان همین است. مسلک ترجیح می گوید این هم حجت است آن هم حجت است. ما یکی را بر دیگری ترجیح دادیم. طبیعتاً یکی را قبول می کند. نکته فرقی با طرح این است.

س: استاد سرخ هر دو و وجوب اصل عملی هم گفته شده است؟

ج: الآن نه چون اصحاب ما لا اقل نداشتند. سنی ها هم اگر معتزله یعنی عقلی گرایشان و الا نداشتند. رسم نبود آن زمان از این کارها. گفت که مرحوم شیخ در تهذیب و استبصار علی بن الحسن ممکن است زمان ما پیدا شود بعد از این اما آن زمان رسم نبود. علی بن الحسن باز ابن فضال پسر عن ایوب بن نوح و سندی بن محمد. اینها هر دو از اجلای اصحاب هستند. و اصلاً کلاً اینها کوفی هستند. خود علی بن حسن کوفی است ایوب بن نوح کوفی است سندی بن محمد این اسمش ابان است. ابان بن محمد. احتمالاً مثلاً خیلی سبزه بوده است شبیه سندی ها هندی ها به او سندی گفتند. سندی بن محمد اسمش ابان بن محمد بجلی از اجلای اصحاب است. از صفوان بن یحیی خیلی عجیب است. ظاهرش این است که ابن فضال پسر از کتاب صفوان نقل کرده باشد. عن سعید بن یثار ایشان هم ثقة است. عن ابی عبدالله قال قلت له المرأه تحرم علیه الصلاه ثم تطهر. فتوضأ من غیر ان تغتسل. و لزوجها ان یأتیها قبل ان تغتسل قال لا حتی تغتسل. این هم خیلی عجیب است. این روایت از کتاب صفوان خیلی عجیب است انصافاً و مشکل کار کجاست. ببینید مرحوم شیخ جمع کرده است مثل آقای خویی می گویند حدیث معتبر است خب باید ترجیح دهیم. چون مسالک بعد از علامه الی یوم هذا بیشتر ترجیح است.

مثل آقای خویی. فقط فرقی که ترجیح ما با ترجیح اهل سنت دارد چون اهل سنت در ترجیح روایت اصلا در تعارض روایت ندارند. چون در تعارض عن رسول الله روایت ندارند که به ترجیح باشد. چه کار کرده اند به قرائن عقلایی قبول کرده اند. مثلا یکی افصح است یکی اقل واسطه است یکی اصح سندا است. مجموع ترجیحاتی که داده اند به نظرم در کتاب عامدی همین طور شمارش کردم هشتاد یا هشتاد و پنج تا مرجح دارند. الحمد لله اصحاب ما اینقدر ندارند. مرجحات آنها روی قاعده آمده است. چرا قاعده شان چیست؟ هر چیزی که موجب شود ظن به یک طائفه بیش از دیگری شود. مثلا یکی افصح باشد. اگر افصح باشد ظن ما به او بیشتر است خب. که امام فصیح تر صحبت کرده اند. یکی اصح سندا است. پس آنها روی قاعده صحبت کرده اند. چون ظن پیششان حجت است اینها خیلی مسائل پیچیده ای نیست. اینکه مکاتب اهل سنت آن تفکر را دارند چون حجیت ظن است. معیار هم این است که اگر دو خبر هر دو حجت و ظن به یکی بیش از دیگری شد خب می شود حجت. این مبنایی است که اهل سنت در باب ترجیح دارند.

بعد از علامه چون رفتند هم حجیت خبر را قبول کردند یواش یواش در مسئله تعارض به روایت عمر بن حنظله عمل کردند. مثلا شما در بحث تعارض عده شیخ طوسی اصلا روایت عمر بن حنظله را نمی بینید. مهم باب در باب روایت تعارض روایت عمر بن حنظله است. این تغییری بود که در شیعه پیدا شد. اینها مرجحات است. در روایت عمر بن حنظله چهار تا یا ۵ تا است. یکیش چون نسخه وضوح ندارد. حالا فرض کنید ۵ تا. شهرت است و موافقت با کتاب است و مخالفت عامه است و الی آخر. ۴ تا یا ۵ تا مرجح در این کتاب آمده است.

عده ای از این اصحاب ما آمدند به همین ۵ مرجح عمل کردند. یکی دو تا مرجح هم این طرف و آن طرف پیدا کردند حالا فرض کنید ۵ تا یا ۶ تا. الطبعاً در متأخرین اصحاب ما شبیه بحث اهل سنت هم مطرح شد. اسمش شد تعدی از مرجحات منصوبه. چون اهل سنت منصوبه نداشتند. تعدی از مرجحات منصوبه یعنی ما بیاییم از این ۵ تا که منصوب است تعدی کنیم به هر مرجحی. مثل اهل سنت شد. حالا چه نکته ای نمی خواهم بگویم. مثلا چون در آن حدیث دارد فان مجمع علیه لا ریب فیه. بگویند این معیاری که برای تعدی گرفتند این است. من می خواهم ملخص فکر شیعه را بگویم چون خیلی مهم است در این جهت. معیار این گرفته اند. اگر دو حدیث باشند این دو را که با هم نگاه کنیم یکیش نسبت به دیگری لا ریب فیه. لا ریب اضافی گرفته اند. ما لا ریب حقیقی گرفتیم. آقایان لا ریب اضافی گرفتند. یکیش نسبت به دیگری لا ریب فیه. این شد نظیر مطلب اهل سنت. لکن اسمش شد تعدی از مرجحات منصوبه. روشن شد کیفیت کار؟ آنها مرجحات منصوبه نداشتند معیار پیششان ظن بود. این آقایانی که آمده اند تعدی کرده اند از مرجحات منصوبه

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۱۳۹۵/۰۸/۰۵

موضوع: خارج اصول فقه

صفحه ۱۳

جلسه: ۲۴

.....
معیارشان این طوری قرار داده اند وقتی این دو حدیث معارض را می بینیم مقایسه می کنیم این نسبت به آن پس هر جا دو حدیث حالا
مرجّحات منصوبه می شود غیر منصوبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین